

سُورَةُ لُقْمَانَ ۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

الم

﴿۱﴾

الف، لام، میم که رمزی ز اوست اشارت به آیاتِ پنهانِ هوست
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ

﴿۲﴾

در اینجاست آیاتِ پروردگار که روشن کند در کتاب، آشکار
هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ

﴿۳﴾

هدایت و رحمت بود بالیقین بر افرادِ نیکو و بر محسنین
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

﴿۴﴾

هم آنها که برپا بدارند نماز زکات می‌دهند خود به وقتِ نیاز
و دارند ایمان بر آن یومِ دین هم آن آخرت، جمله اهل یقین
أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هدایت بگشتند ایشان به راه زِ الطاف رب و یگانه اله
شوند رستگار این گروه عاقبت به هر دو سرا برچشند عافیت

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ
أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی زِ مردم از آن جاهلان به لغو و دروغ برگشوده زبان
زِ گفتارِ باطل بیارد دلیل که گمره کند مردمان در سبیل
تمسخر نمایند به الفاظِ لق که مردم به تردید افتند زِ حق
بود سهمشان بس عذابِ مُهین به روزِ قیامت در آن یومِ دین

وَإِذْ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا ۖ فُتَبِّرْهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ

چو گردد تلاوت زِ آیاتِ حق که هر کس نماید خودش منطبق
کند پشت و رو برکشند جاهلان که گویی تلاوت نگشته بر آن
تو پنداری کر گشته از هر دو گوش بگشته زِ جهل و غرور او خموش
تذکر بده تو به قومِ لئیم به یاد آرشان آن عذابِ الیم

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ

ولی آن کسان که شوند مؤمنین بیارند ایمان به آیاتِ دین
به افعالِ صالح شوند نیک‌سرشت به مخصوص آنهاست باغِ بهشت

خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

که جاوید بمانند به باغ بهشت چنین وعده را حق به قرآن نوشت
محقق شود وعده‌ی آن کریم که باشد خداوند عزیز و حکیم

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۚ وَ أَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ ۚ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

به پا گشت طبق‌هایی از آسمان بدونِ ستون، قائم اندر جهان
بسی کوه‌های عظیم در زمین که زائل کند بیم و حیرت یقین
به تکثیرِ انواعِ جنبندگان پراکنده در هر کجای جهان
فرو ما فرستیم آبِ روان زِ باران و ابر از سوی آسمان
زِ این آب، گیاهانِ پرفایده برویانده تا که شوند مائده

هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ ۚ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

بود این همه آفریده زِ حق زِ لطفِ خداوند زِ یومِ سبق
ولیکن بگویید، ای مشرکان! چه کردند زین باب خدایانتان
شما ظالمین اندر این روزگار بگشتید گمره همی آشکار

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

بکردیم عطا، حکمتی بی‌کران به لقمان که بود عالمِ اندر جهان
بگفتیم که شکرِ خداوندگار بیاور به جا، اندر این روزگار

که هر کس کند شکر، بر سودِ اوست و هر کس کند کفر، حق را عدوست
بود بی‌نیاز ذات پاکِ مجید خداوندگار هست غنی و حمید

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

﴿۱۳﴾

به یاد آر ز لقمان، زمانِ قدیم بکرد موعظه بر پسر، آن حکیم
به فرزند خود او بگفتا ز پند که جان و دل از شرک یزدان ببند
همانا بود شرک ظلمِ عظیم به درگاهِ حق و خدای کریم

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي
وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ

﴿۱۴﴾

بود توصیه بهر انسان به عین که لازم بود شکر بر والدین
به مادر خصوصاً که بر حملِ خویش دو سالی دهد شیر، او کم و بیش
به نیکی نباید نمود احترام چو رنج و تعب دیده مادر تمام
بود اولاً شکر ایزد چو دین پس از آن بود شکر بر والدین

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا
مَعْرُوفًا ۖ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ ۖ إِلَيَّ ۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

﴿۱۵﴾

ولیکن اگر والدین از جفا به شرک دعوت آورند از خطا
اطاعت مکن تو ز فرمانشان ز گفتار و کردار و پندارشان
ولیکن به نیکی و با احترام بر آنها نظر کن به دنیا مُدام
ز آن کس بکن پیروی هر جهات که حق را بود طالب اندر حیات
که پایانِ کار اندر این زندگی رجوع شما بر من است جملگی

شما را به پاداشِ کردارتان کنم آخر الامر آگاهتان

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

﴿۱۶﴾

دگر باره لقمان بگفت ای پسر! خداوند نظر می‌کند سربه‌سر بود آگه او بر همه چیز، بلی! اگر چه ز مثقالی از خردلی و یا حبه‌ای کوچک اندر نهان حسابش بود نزد ربِّ کریم که آگه بود آن خبیر و علیم

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ

﴿۱۷﴾

شمار محترم، ای پسر! تو نماز که واجب بود بر تو ای سرفراز! بود لازمه امر معروف یقین و نهی ز منکر، مطابق به دین بکن صابری پیشه اندر امور به وقتی که سختی بیابد حضور که ثابت قدم باشی در زندگی چنین است الحق! ره بندگی

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

﴿۱۸﴾

متاب روی خود را ز ناز و غرور مکن در زمین با تکبر عبور ندارد خدا دوست آن خودستا که فخر می‌فروشد به خلق خدا

وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

﴿۱۹﴾

سليم باش به رفتارِ خود بالمآل سخن گو به آرامی، نی قیل و قال
مکن تو بلند صوت خود را به کار که بس ناپسند است صوتِ حمار

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً
وَبَاطِنَةً^{٢٠} وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ

﴿٢٠﴾

نبینید شما مردمان بالعیان؟ مُسَخَّر نموده خدا در جهان؟
ز هر چه که باشد درونِ زمین و یا در سماوات بود همچنین؟
نعم‌های بی‌حد و حصر در میان چه در ظاهر و آشکار، یا نهان
که افرادِ جاهل به هر روزگار جدال می‌کنند با خداوندگار
ز راه هدایت همی گمرهند ز نور کتاب همچنین غافلند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا^{٢١} أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ
يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

﴿٢١﴾

اگر که بگویند به این جاهلین که پیرو شوید بر کتابِ مبین
به آیاتی که گشته نازل ز حق کتابِ خداوند و هادیِ خلق
بگویند که راهِ نیاکان ما بود هادی ما و هم رهنما
رسولا! بپرس گر که ابلیسِ دون به دوزخ شود بر پدر رهنمون
اطاعت کنید باز نیاکانتان؟ چو بینید عقوبت به اجدادتان

﴿٢٢﴾ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ^{٢٢} وَإِلَى اللَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

﴿٢٢﴾

ز تسلیم، نظر هر که کرد بر اله بگردیده نیکوصفت زان نگاه

زده چنگ بر شاخه‌ای استوار به یک رشته‌ای ثابت و پایدار
 که پایانِ کارِ همه جملگی بودِ سوی یزدان پس از زندگی
 وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

﴿۲۳﴾

تو محزون مباش ای رسولِ گرام! که کفار بورزند کفری تمام
 چو بازگشت آنها یقین نزدِ ماست حسابِ همه جملگی با خداست
 دهیم آگهی ما بر آن جاهلان ز اعمالِ ایشان چه خُرد و کلان
 خداوند باشد خبیر و حکیم بر اسرارِ دل‌ها بودِ او علیم
 نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ

﴿۲۴﴾

به اندک زمانی چنین جاهلان برند لذتِ واهی اندر جهان
 پس از آن ببینند جزا بالعیان شوند مضطر اندر عذابِ گران
 وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۲۵﴾

ز ایشان اگر که بپرسی چنین چه کس آفرید آسمان و زمین؟
 جوابت دهند که یقیناً خداست بگو که ستایش همو را رواست
 چنین مردمان جملگی گمرهند بلی، اکثرِ خلق ناآگهند
 لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

﴿۲۶﴾

خدا مالکِ مطلق است در جهان چه اندر زمین یا که در آسمان
 بود بی‌نیاز آن خدای فرید ستوده بود ذاتِ پاکِ حمید

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

﴿۲۷﴾

اگر که درختان همه در جهان قلم گردد اندر کفِ بندگان
 مرکب شود آب دریا و سیل ز هفت بحر و دریا شوند متصل
 که آرند نگارش ز یزدانِ پاک نگرود کفایت به ارض و به خاک
 همانا خداوند بااقتدار حکیم است و دانا و هم برقرار

مَا خَلَقْكُمْ وَلَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنْفُسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

﴿۲۸﴾

به نزد خدا خلقتِ مردمان و هم بعثتِ جملگی، آن جهان
 بود مثل خلقت به یک تن یقین که ساده بود نزد او این‌چنین
 همانا سمیع است ز خرد و کلان بصیر است و بینا خدای جهان

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

﴿۲۹﴾

ندیدی خدایت به طورِ مدام؟ چگونه به نظم آورد صبح و شام؟
 و داخل کند شب به روز، ذاتِ رب سپس روز داخل بگردد به شب
 مسخر بساخته ز حکمتِ اله به تسخیر او هست خورشید و ماه
 که بر وقتِ معلوم و نظمِ زمان کنند گردشی مستمر در جهان
 همانا خبیر است و آگاه پروردگار ز هر نیک و بد اندر این روزگار

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

﴿۳۰﴾

از این روست او صاحبِ اقتدار که هست حقّ مطلق فقط کردگار
هر آنچه بخوانند مادونِ او بودِ باطلِ محض بی‌گفتگو
بلند مرتبه هست خدایِ خبیر علی است و اعلا و باشد کبیر

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرَى فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

﴿۳۱﴾

نبینی چگونه به بحر و به آب؟ روان می‌شود کشتی با پیچ و تاب؟
که آیاتِ حق را ز احسان و جود نشان می‌دهد بر شما آن ودود
پدید می‌شود حکمتش بر صبور بر آنها که هستند دائم شکور

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

﴿۳۲﴾

مواجه شوند گر به دریا به موج چو کوه پشت هم آید و فوج فوج
در آن حال خوانند خداوندگار به اخلاص و زاری و با پشتکار
نجات، گر که یابند، رسند بر زمین حیاتِ مجدد بیابند چنین
گروهی به نزدِ خدا شاگرد گروهی مجدد زِ حق غافلند
نگردند منکر به آیاتِ دین به جز ناسپاسان و آن کافرین

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ

﴿۳۳﴾

شوید آگه ای جمله‌ی مردمان! به تقوای خالص سوی ربّتان
 تذکّر بداده خدا در کتاب بترسید، امروز زِ روزِ حساب
 که هرگز پدر را به جای پسر و یا اینکه فرزند به جای پدر
 نه پاداش دهند و نه هم کیفرش که هر کس ببیند جزای خودش
 شود وعده‌ی حق محقق پدید به هنگامی که موعدِ آن رسید
 نشاید که زیور به دنیایتان فریبد شما را زِ اعمالتان
 نگردید در راه ابلیس تباه نباشید مغرور زِ عفوِ اله

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا
 تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

﴿۳۴﴾

همانا که ساعت و علمِ شمار بود در یدِ حضرتِ کردگار
 کند نازل او آب را از سحاب به میزانِ خاصی که دارد حساب
 هر آنچه بود در رَحِمِها نهان بود مَطَّلَع، نی به شک و گمان
 ندارد بشر اطلاعی از آن که فردای او سود هست یا زیان
 نداند کدام سرزمین مرگِ اوست که عالم بر او هم فقط ذاتِ هوست
 زِ هر چیز که باشد در این روزگار بود آگه و هم خبیرِ کردگار